



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

Volume 4, Issue 1, 2026

Police Restrictions on Applying Alternatives to Prosecution in Iranian Law Compared to English Law

Nastaran Kordi¹, Yazdan Nosrati^{*2}, Masoud Ghasemi³

1. Ph.D Student, Department of Criminal Law and Criminology, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

2. Department of Criminal Law and Criminology, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author)

3. Department of Criminal Law and Criminology, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-15

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: +000000000000

Email: nosratiyazdan1@ut.ac.ir

Article history:

Received: 13 May 2025

Revised: 20 Jul 2025

Accepted: 25 Aug 2025

Published online: 21 Mar 2026

Keywords:

The Principle of Legality of Prosecution, the Principle of Appropriateness of Prosecution, Judicial Officers, Crime, Punishment.

ABSTRACT

The tendency of most criminal justice systems in the world towards restorative justice and the application of its tools, including the use of alternatives to prosecution, are undeniable. In the meantime, it is observed that some countries, such as England, have given the authority to apply some alternatives to prosecution and in more complete terms, the authority to initiate the criminal prosecution process to the police. Therefore, by studying the laws of this country and using a descriptive-analytical method, the author tried to examine the extent of the possibility of applying alternatives to prosecution by judicial officers in Iran. It was observed that the initiative of starting criminal prosecution or responding to petty crimes by applying alternatives to prosecution in England has a relatively long history. In this process, the police may use tools such as simple warning, formal warning, conditional warning, reprimand and final warning, etc. In Iranian law, however, the existence of a hierarchical model between officers and the prosecution, violation of the principle of separation of powers, lack of expertise and sufficient knowledge, etc., prevent the application of alternatives to prosecution by officers.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Kordi, N; Nosrati, Y & Ghasemi, M (2026). "Police Restrictions on Applying Alternatives to Prosecution in Iranian Law Compared to English Law". *Journal of International Criminal Law*, 4(1): 1-15.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

محدودیت‌های پلیس در اعمال جایگزین‌های تعقیب در حقوق ایران در قیاس با حقوق انگلستان

نسترن کردی^۱، یزدان نصرتی^{۲*}، مسعود قاسمی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

تمایل اغلب نظام‌های عدالت کیفری در جهان به سوی عدالت ترمیمی و اعمال ابزارهای آن، از جمله استفاده از جایگزین‌های تعقیب امری غیرقابل انکار می‌باشد. در این میان مشاهده می‌گردد که برخی از کشورها همچون انگلستان اختیار اعمال برخی جایگزین‌های تعقیب و در کلامی کامل‌تر اختیار شروع فرایند تعقیب کیفری را به پلیس سپرده‌اند، لذا نگارنده با مطالعه حقوق این کشور و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش نمود تا حدود امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب توسط ضابطان قضایی در ایران را بررسی نماید. مشاهده گردید که ابتکار شروع تعقیب کیفری یا پاسخ‌دهی به جرایم خرد با اعمال جایگزین‌های تعقیب در کشور انگلستان سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد، در این رهگذر پلیس ممکن است از ابزارهایی همچون اخطار ساده، اخطار رسمی، اخطار مشروط، توبیخ و هشدار نهایی و ... استفاده نماید. در حقوق ایران، لیکن وجود مدل سلسله‌مراتبی بین ضابطان و دادسرا، نقض اصل تفکیک قوا، عدم تخصص و دانش کافی و ... مانع اعمال جایگزین‌های تعقیب توسط ضابطان است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن: +.....

ایمیل: nosratiyazdan1@ut.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

اصل قانونی بودن تعقیب، اصل

مقتضی بودن تعقیب، ضابطان قضایی،

جرم، مجازات.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

مقاله پیش رو دارای جنبه تطبیقی بین دو کشور ایران و انگلستان در زمینه جایگزین‌های تعقیب و اِعمال آن توسط ضابطان است. درخصوص کشور ایران منبع قانونی جهت اِعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. قانون آیین دادرسی کیفری عصاره آرمان عدالت، حاکمیت قانون و نظم به جوامع است و تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی و تأمین‌کننده امنیت اجتماعی در زمینه‌های مختلف است. طرح توسعه قضایی پیشنهادی قوه قضاییه زمینه‌ساز اصلاحات و تحولات اساسی در نظام قضایی کشور بود که در سایه احیای نهاد دادرسی، تدوین قانون جامع و متناسب با نیاز جامعه را به‌جای قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تصویب‌شده در سال ۱۳۷۸ ضروری ساخت. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ به‌عنوان پاسخی مناسب به این نیاز مهم مبتنی بر اساس سیاست‌های کیفری و جنایی منسجم شده است و تلاش گردیده که اساس عدالت کیفری را در بسترهای حقوقی کشور ایجاد کند.

در این قانون جایگزین‌های تعقیب کیفری همچون میانجی‌گری کیفری، تعلیق تعقیب، اعطای مهلت جهت تحصیل گذشت و ... پیش‌بینی شده است، لیکن اِعمال آن به‌واسطه مقام قضایی امکان‌پذیر است. سوی دیگر این پژوهش درخصوص حقوق کشور انگلستان می‌باشد.

قضازدایی پلیسی در انگلستان بیشتر مبنای تاریخی دارد. اداره پلیس نهادی قدیمی در این کشور محسوب می‌شود. در زمان‌های قدیم، در ابتدا مردم هر شهر یا روستا افسران پلیس خود را منصوب می‌کرده‌اند و هیچ سیستم پلیسی وجود نداشته (Brown, 1998: 7) و بنا به سنت، تعقیب، امری خصوصی بوده است تا این‌که در سال ۱۸۲۹، روبرت پیل پلیس را ابداع می‌کند، سپس اداره دادستانی عمومی در سال ۱۸۷۹ تأسیس شد که از بیم آن‌که به نهادی قدرتمند تبدیل نشود، افسران پلیس عهده‌دار امر تعقیب شدند (Wakefield, 1970: 170)، اما بعدها انتقادات وارد بر عملکرد پلیس در زمینه تعقیب، سبب تأسیس اداره دادستانی سلطنتی می‌شود.

اگرچه در ابتدا اختیارات دادستانی محدود بوده، در سال ۲۰۰۳ اختیارات تعقیبی بیشتری به آن واگذار و اختیارات پلیس محدود شده است، اما در سال ۲۰۱۳، اکثر اختیارات تعقیبی در جرایم اختصاری و دووجهی مجدداً به پلیس واگذار می‌شود (Campbell, 2019: 162-163)، اما از ابتدا تا زمان حاضر، اختیارات قضازدایی در اکثر موارد از آن پلیس بوده و اختیارات دادستان محدود است (Slapper & Kelly, 2017: 391).

۱- اختیارات پلیس انگلستان در اِعمال نهادهای پیش دادرسی
اگر از منظر مدیریت فرایند کیفری به واکنش نسبت به جرم بنگریم، طیفی از بزهداران هستند که به‌لحاظ میزان خطرناکی در رتبه‌های متفاوتی قرار می‌گیرند. از آنجا که نظام عدالت کیفری توان اقتصادی برخورد کیفری با تمامی مرتکبان را ندارد، مرتکبین جرایم غیرمهم باید قضازدایی شوند، زیرا با قضازدایی پلیسی، دیگر لزومی به جمع‌آوری ادله، تعقیب، تحقیق و رسیدگی نیست، در نتیجه در زمان و منابع مالی صرفه‌جویی می‌شود، به‌علاوه، قضازدایی در مقایسه با طرح پرونده در دادگاه مستلزم به‌کارگیری نیروی انسانی کمتر و در نتیجه، متضمن هزینه اضافی کمتر است. تجربه‌های کشور انگلستان نشان داده که پلیس در برخورد با جرم وقت کمتری صرف می‌کند و نتیجه قابل قبول نیز در اغلب موارد حاصل می‌شود.

۱-۱- اخطار ساده (اختیار تام پلیس)

یکی از مثال‌های واضح قاعده لزوم تعقیب در حقوق انگلستان، نهاد اخطار ساده می‌باشد و از آنجایی که در بیشتر موارد این ابزار به‌واسطه پلیس و براساس بخشنامه‌های وزارت کشور اِعمال می‌شود، این موضوع را به ذهن منتقل می‌کند. مفهوم سیاست جنایی اجرایی در حقوق فرانسه نهاد حقوقی به‌نام «دستور به رعایت قانون» نزدیک به روش اخطار انگلیسی است که ازجمله جایگزین‌های اصلاحی تعقیب کیفری در حقوق این کشور است.

این تدبیر که قدیمی‌ترین و متداول‌ترین اقدام در حقوق انگلستان است و از قدیم‌الایام با عنوان «تذکر مقررات قانونی» به‌کار گرفته شده است، به‌معنای یادآوری تصمیم به تشکیل پرونده برای مرتکب جرم به دادستان است که او نیز

«اخطار» در هیچ متن قانونی به رسمیت شناخته نشده و ضوابط آن را باید در بخش‌نامه‌های وزیر کشور مورد جستجو قرار داد. در این بخش‌نامه‌ها قید گردیده که این روش زمانی باید استفاده شود که پلیس دلایل کافی برای تعقیب متهم، با فرض این که او بخواهد جرم خود را ثابت کند، داشته باشد. بنابراین این مورد در حقوق انگلیس «قضازدایی واقعی» تلقی می‌شود (اسپنسر، ۱۳۸۴: ۸۶-۸۵).

باتوجه به مطالب فوق متوجه می‌شویم که اخطار ساده وسیله‌ای برای حل‌وفصل پرونده‌های جنایی است. پلیس این فرصت و اختیار را دارد که بنا به صلاحدید خود تصمیم بگیرد که از آن استفاده کند. صدور اخطار براساس مصوبه مجلس قانون‌گذاری نیست. بنابراین نمی‌توان قوانین خاصی را در مورد مواردی که یک اخطار ساده مناسب است، وضع کرد. به‌عنوان مثال متخلفانی که برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند باید همیشه مورد اخطار قرار گیرند و یا برخی متخلفان باید فقط اخطار ساده دریافت کنند.

«اخطار ساده» در بخشنامه‌های قبلی وزارت کشور اخطار رسمی نامیده می‌شد و امروزه به‌دلیل تمیز از اخطار مشروط تغییر نام داده است. این نوع اخطار وسیله‌ای برای حل‌وفصل جرایم بزرگسالان است. این اخطار را می‌توان در مواردی که اولین بار جرایم سطح پایین رخ داده و یا صدور اخطار ساده به نفع عمومی سازگار می‌باشد، استفاده کرد.

بنا به مراتب فوق می‌توان گفت اخطار ساده از نظر ماهیت ذاتی دارای دو ویژگی می‌باشد:

۱- حکم‌نبودن: به‌خاطر این که پلیس اخطار ساده را صادر می‌نماید، اما این مورد، نوعی از صدور حکم نیست، اما اخطار در سوابق کیفری فرد به ثبت می‌رسد و در صورت وقوع جرایم بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- بدون شرط‌بودن: پلیس نمی‌تواند در اخطار در مورد انجام وظیفه‌ای خاص، مانند جبران کردن خسارت یا پرداخت غرامت به بزه‌دیده شرطی را بگذارد. فقط دادگاه می‌تواند چنین خواسته‌ها و شرایطی را بر مجرم وضع کند.

باید مانند هر شهروند دیگری به قوانین و ازجمله مواد قانونی که نقض کرده است، با احترام به آن بنگرد، ضمناً دادسرا در این موارد به مرتکب تذکر می‌دهد که در صورت بی‌اعتنایی مجدد به قانون و مرتکب‌شدن به جرم جدید، به‌خاطر مرتکب‌شدن جرم قبلی که تعقیب آن به عقب افتاده، تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد.

استفاده از این تدبیر جایگزین، به‌ویژه در مورد افرادی که به‌گونه موردی و اتفاقی حشیش مصرف نموده‌اند، مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر دادستان یا نماینده او، افسر پلیس قضایی نیز طبق قانون و دستورالعمل یاد شده، مجاز به انجام این اقدام (یعنی تذکر قانونی) است (آشوری، ۱۳۸۲: ۲۳۲).

در تعریف اخطار ساده گفته می‌شود که این روش، مصداق قاعده وجوب تعقیب است که با اعمال آن تعقیب کیفری در مرحله اولیه توسط پلیس متوقف و از انتقال مجرمان به دادسرا جلوگیری می‌شود. سیستم اخطار ساده به‌واسطه پلیس از انگلستان به کشورهای دیگر توسعه پیدا کرده است.

مسئولیت‌های پلیس انگلیس در مورد حقوق کیفری، با هم‌تایان فرانسوی یا اسکاتلندی آن‌ها متفاوت می‌باشد و به رسیدگی به جرایم محدود نمی‌شود. در انگلستان این پلیس است که تصمیم به تعقیب را آغاز می‌کند. «سرویس دادستانی انگلستان» نیز تعقیب دعوایی را که پلیس تصمیمی به شروع آن ندارد، به سکوت برگزار می‌کند. در پایان تحقیقات، پلیس انگلیسی با سه وضعیت مواجه است: نخست آن که موضوع چندان اهمیتی نداشته یا و اقدام بیشتری لازم نیست یا که در جرایم خرد صدق نموده و به‌طور معمول بزهکار نیز، ناشناخته مانده است؛ حالت دوم، شروع تعقیب می‌باشد که در این مورد پرونده را به «واحد دادستانی» ارسال می‌کند؛ حالت سوم هنگامی است که «اخطار» به‌طور رسمی به متهم ابلاغ می‌شود. این «اخطار» بی‌شک برابر محکومیت نمی‌باشد، اما در بایگانی پلیس ثبت می‌گردد تا در صورت تعقیب قضایی مجدد در آینده، دادگاه آن را به‌عنوان سابقه محکومیت قبلی در تشخیص تلقی کند. در عمل «اخطارها» اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند و کم و بیش نسبت به ۲۰ درصد جرایمی که عامل آن شناخته شده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما

۶- اخطار به جوانان: در بخشنامه ۱۸/۱۹۹۴ در مورد موارد مرتکبین زیر ۱۸ سال، امکان صدور اخطار جوانان، برای نیروی انتظامی مطلوب و مناسب ارزیابی گردید و در این موارد پلیس با آژانس‌های محلی دولتی یا خصوصی در این خصوص می‌تواند ارتباط برقرار کند. همچنین حمایتی به‌ویژه زمانی که یک فرد جوان (مرتکب زیر ۱۸ سال) برای ارتکاب جرم جنسی مورد اخطار واقع می‌شد، می‌توانست ارزشمند باشد.

اما قانون «جرم و بی‌نظمی» در سال ۱۹۹۸ «هشدار نهایی» و «توبیخ» را درخصوص مجرمان جوان جایگزین «اخطار» کرد. بنابراین امروزه اخطار فقط برای مجرمان بزرگسال استفاده می‌گردد.

داشتن تنوع در مورد اخطارها مثبت ارزیابی می‌گردد، چون در اعمال قاعده لزوم تعقیب دست مقام تعقیب را بازمی‌گذارد، اما باید بدانیم که ابهام در انواع اخطار می‌تواند باعث تصمیمات خودسرانه گردد که می‌تواند در نظارت و کنترل و صدور بخشنامه تأثیرگذار باشد.

۲-۱- توبیخ و هشدار نهایی (اختیار تام پلیس)

روزگاری جوانان نیز مثل بزرگسالان بدون مصوبه قانونی هنگام ارتکاب جرم، مخاطب پلیس قرار می‌گرفتند و مانند بزرگسالان به آن‌ها «اخطار» می‌دادند. دستورالعمل‌های صادره از سوی وزارت کشور در این بازه تلاش برای ایجاد وحدت و انسجام در برخورد با نیروهای پلیس بوده است. تا زمانی که پارلمان این کشور در سال ۱۹۹۸ قانون «جرم و بی‌نظمی» را به تصویب رساند و جوانان را از بقیه اشخاص جامعه تفکیک کرد. این قانون صدور «اخطار» برای جوانان را لغو و «توبیخ» و «هشدار نهایی» را جایگزین آن می‌کند و از این بازه زمانی، شاهد به‌وجود آمدن یک «سیاست کیفری تقنینی» در این مورد هستیم.

۱-۲-۱- توبیخ

توبیخ حل‌وفصل پرونده کیفری در خارج از دادگاه می‌باشد که براساس سنگینی جرم و زمانی که مجرم جوان مرتکب اولین جرم شود، صادر می‌شود. در طرح هشدار نهایی، دستگاه توبیخ

در این موارد، اگرچه هم‌زمان با صدور اخطار به‌عنوان شرط نمی‌توان موارد فوق را به اخطار الحاق نمود، ولی اقدام مقدماتی مجرم در انجام موارد فوق می‌تواند به استحقاق او در دریافت اخطار منجر شود.

براساس بخشنامه ۱۸/۱۹۹۴ وزارت کشور انگلیس انواع اخطاری که از جانب نیروهای پلیس صادر می‌شد، موارد ذیل را شامل می‌شود:

۱- اخطار رسمی: این اخطار به‌منظور تمایز از اخطار مشروط در بخشنامه سال ۲۰۰۵، به اخطار ساده تغییر پیدا کرد و در مباحث بعد به جزئیات آن پرداخته می‌شود.

۲- هشدار شفاهی: در بخشنامه‌های وزارت کشور در مورد هشدار شفاهی و شرایط صدور آن و موارد ابلاغ آن به متهم تعریفی موجود نمی‌باشد و فقط به استفاده از تذکر شفاهی به‌دلیل ترک اخطار رسمی بسنده می‌شود، در ضمن هشدار شفاهی نباید به‌عنوان یک اخطار در سابقه کیفری فرد ثبت شود و همچنین نباید (برخلاف اخطار) در مرحله‌های بعدی دادگاه ذکر گردد.

۳- اخطار غیررسمی: اصطلاح اخطار غیررسمی برای اولین بار در بخشنامه ۵۹/۱۹۹۰ استفاده شد، ولی به شرایط صدور و آثار آن اشاره نشد، بنابراین مبهم بود و استفاده از آن توصیه نگردید.

۴- اخطار حمایتی: از این اخطار نیز تعریف واضحی نگردیده است، اما در بخشنامه ۵۹/۱۹۹۰ به صراحت موظف شده است که پلیس در بحث تأمین غرامت یا پرداخت خسارت وارد نشود، هرچند این‌ها مواردی بود که ممکن است در یک اخطار حمایتی به‌صورت مناسب مورد توجه واقع شود.

۵- اخطار افزایشی (یا اضافی): در بخشنامه از این نوع اخطار تعریفی نیست و تنها با این عنوان به آن اشاره‌ای گردیده است، در بعضی منطقه‌ها برنامه اخطار افزایشی (یا اضافی) هماهنگی منظمی را جهت رضایت قربانی جرم به‌وجود می‌آورد. از آنجایی که اخطار افزایشی نیاز به بررسی بیشتر قبل از صدور تصمیم در آینده دارد، مؤثر تلقی می‌گردد و نیروهای پلیس نتایج این طرح‌ها را می‌توانند کنترل کنند.

قدیمی بیشتر مؤثر است، چون پس از صدور هشدار نهایی پلیس قانوناً موظف به ارجاع جوان متخلف به گروه رسیدگی به جرایم جوانان می‌باشد که در راستای جهت‌گیری حقوق انگلیس در خصوص جرایم جوانان نسبت به سیاست کیفری تربیتی است.

در خصوص صفات توبیخ و هشدار نهایی به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

۱- به‌منزله محکومیت‌نبودن: توبیخ یا هشدار نهایی محکومیت نمی‌باشد. مجرمان جوانی که توبیخ یا هشدار نهایی دریافت می‌کنند، باید توجیه شوند که اگر از طرف کارکنان یا افراد بیمه مورد بازجویی قرار گرفتند، اعلام نکنند که محکومیت کیفری دارند، اما اگر در مورد اخطار و توبیخ و هشدار نهایی سؤال باشد، نباید بگویند که شامل این موارد نمی‌شوند.

۲- همراه برنامه مداخله‌ای بودن: برعکس اخطار ساده، زمانی که اخطار نهایی صادر شد، پلیس قانوناً موظف است تا جوان متخلف را به گروه رسیدگی به جرایم جوانان معرفی نماید. گروه رسیدگی نیز از نظر قانونی موظف به ارزیابی مجرم جوان و ارائه برنامه مداخله‌ای با هدف جلوگیری از تکرار جرم است.

این طرح، هم‌اکنون به اجرا درآمده و ارزش واقعی آن به اثبات رسیده است. هیأت قضایی مربوط به جوانان (YJB) گزارش می‌دهد که در سال ۲۰۰۱ حدود ۳۳۹۲۸ نفر هشدار نهایی دریافت کردند و به ۷۰ درصد آن‌ها برنامه مداخله‌ای نیز ارائه گردید. تحقیقات نشان می‌دهد که مداخله مؤثر در مرحله هشدار نهایی، به‌طور قابل توجهی تکرار جرم را کم می‌کند. «هیأت قضایی مربوط به جوانان» برنامه مداخله را در سال ۲۰۰۴ برای ۸۰ درصد از کسانی که اخطار نهایی دریافت کردند، به‌عنوان هدف تعیین کرد.

برنامه‌های مداخله‌ای می‌بایست شامل یک عنصر غرامت مستقیم به قربانی یا جامعه باشد. همان‌طور که می‌آید، رعایت‌نکردن این برنامه‌های مداخله‌ای، با ضمانت اجرای ادامه تعقیب همراه نیست و با این معیار می‌توان آن را از نهاد اخطار مشروط جدا کرد.

و هشدار نهایی برای مجرمان ۱۰ تا ۱۷ ساله معرفی شده است.

برای مجرمی که برای بار اول مرتکب جرم می‌شود، توبیخ صادر می‌شود و بعداً خواهیم دید که برای مجرمی که برای بار دوم مرتکب جرمی گردد، هشدار نهایی صادر می‌شود و انجام تعقیب و متهم‌نمودن برای مجرم جوانی مناسب می‌باشد که جرم جدی‌تری را ارتکاب شده باشد و یا بر ارتکاب جرم خود پافشاری می‌کند.

این که اولین جرم ارتكابی با توبیخ روبرو می‌شود و حقوق انگلیس نظام لازم را در این‌باره به‌وجود آورده و به اجرای قاعده اقتضای تعقیب ضروری ساخته است، در حقوق ایران قابل استفاده است.

۲-۱- هشدار نهایی

هشدار نهایی یکی از مثال‌های قاعده اقتضای تعقیب در مورد بزهکاری جوانان می‌باشد. هشدار نهایی که مثل توبیخ است، یک نوع حل‌وفصل پرونده کیفری بیرون از دادگاه است که معمولاً در جرم‌های بزرگی که نمی‌توان توبیخ کرد و یا در مورد افرادی که قبلاً در مورد آن‌ها توبیخ شده است و جرم دوم را مرتکب می‌گردند، صادر می‌شود.

موارد زیادی وجود دارد که به‌وسیله هشدار نهایی رسیدگی می‌شود. با افزایش موارد بزهکاری مجرمین جوان، این روش اعتبار خاصی پیدا کرده است، چون باعث کم‌شدن حضور مجرمین جوان در دادگاه می‌گردد. تحقیقات انجام‌شده توسط گروه ویژه جوانان متخلف در مورد هشدار نهایی، سؤالاتی را در مورد کیفیت مداخلات و این که آیا این روش‌ها مناسب و مؤثر می‌باشند، به‌وجود آورده است.

بعد از دریافت هشدار نهایی، اگر جوان مرتکب تخلف شود، باید تحت تعقیب قرار گیرد. تنها استثنا در این زمینه این است که حداقل دو سال از اخطار قبلی گذشته باشد یا جرم آنقدر بزرگ نباشد که اتهامی به وقوع بپیوندد که در این موارد هشدار دوم صادر می‌گردد.

قبل از برقراری توبیخ و هشدار نهایی، مجرمان جوان نیز شامل نهاد اخطار می‌شدند، ولی هشدار نهایی نسبت به اخطار

برای قربانی ایجاد می‌نماید و مستلزم همکاری اوست نبایستی بدون کسب رضایت قبلی ایشان اعمال شود.

در هر موردی که بایستی برای تصمیم‌گیری درخصوص اخطار مشروط، مجرم به دادستانی ارجاع داده شود، پلیس گزارش لازمه را تهیه می‌کند که این گزارش خلاصه‌ای از چگونگی وقوع جرم را شرح می‌دهد و هرگونه اعتراف در بازجویی را به‌طور مختصر بیان می‌کند و تأیید می‌کند که مجرم قبلاً محکومیتی داشته یا خیر و جزئیات هرگونه مجازات یا اخطار قابل اجرا در مورد مجرم را فراهم می‌کند. این گزارش همچنین باید شامل جزئیات مربوط به هر قربانی جرم و دیدگاه آن‌ها نسبت به شرایط جبرانی و بازتوانی و همچنین جزئیات هرگونه غرامت مورد دعوی باشد. گزارش همچنین باید شرایط پیشنهادی را بیان کند و تأیید کند که مجرم تمایل به اعتراف به جرم را دارد.

جهت تسهیل رسیدگی و فوریت امر، مذاکره‌ای بین پلیس دادستانی سلطنتی می‌تواند به‌صورت تلفنی انجام شود. تدابیر محلی برای ایجاد یک نقطه تماس تلفنی برای ارجاعات فوری تلفنی، حتی در ساعات غیراداری و ایام تعطیل اتخاذ خواهد شد. رییس دادستانی و رییس پلیس بایستی برای انجام این کار در محل موافقت نمایند.

پلیس در راستای سرعت‌بخشیدن به امر گزارش را توسط فکس، ایمیل یا مبادلات الکترونیکی به دفتر دادستانی مورد نظر ارسال می‌کند و برای گرفتن تأییدیه مورد نیاز درخصوص در نظر گرفتن اخطار مشروط تماس می‌گیرد. دادستان تصدیق می‌کند که دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای در مورد محکومیت وجود دارد و مورد دعوی برای ملاحظات بیشتر درخصوص اخطار مشروط مجرم مناسب است. محدوده شرایط احتمالی نظیر شرایطی که توسط پلیس پیشنهاد شده است و سایر شرایطی که دادستان آن‌ها را مناسب و مقتضی فرض کرده است، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

هنگام ارجاع مورد دعوی به دادستان، پلیس و دیگر مسؤولین رسیدگی می‌توانند پیشنهادهای درخصوص تعیین هر شروطی که بتواند مقتضی باشد، ارائه نمایند.

۳- داوطلبانه‌بودن: داوطلبانه و اختیاری‌بودن ذاتاً از ویژگی‌های توییح و هشدار نهایی است. همین‌طور شرکت در برنامه مداخله‌ای یا کنفرانس جبرانی نیز داوطلبانه است و هیچ هشدار نباید مشروط به موافقت با شرکت در این برنامه‌ها باشد.

ممکن است برنامه‌های مداخله‌ای به جزء توییح و هشدار نهایی باشند که در این حالت عدم رعایت در سوابق فرد بازخورد خواهد داشت و اگر علاوه بر برنامه اخطار باشند، عدم رعایت از برنامه‌ها در سابقه فرد بازخورد داده نمی‌شود.

۳-۱- اخطار مشروط (اختیار نسبی پلیس)

پلیس و سایر مأموران بازجویی و تحقیق و افراد ذی‌صلاح مسؤول شناسایی مواردی می‌باشند که در آن‌ها یک اخطار مشروط مجاز است و می‌تواند به نتیجه صحیح منجر شود. این موارد می‌بایست به دادستان ارجاع شود. این ارجاع باید در سریع‌ترین وقت انجام گیرد تا از رسیدگی سریع آن مطمئن شد.

«شخص صاحب صلاحیت» همان مأموران نیروی انتظامی و کسانی است که مجوز لازم برای این منظور را از دادستان مربوطه دریافت کرده‌اند.

درخصوص پلیس، دستورالعمل راهنمای ایراد اتهام و اخطار مشروط که توسط رییس دادستانی صادر شده، موارد جایز صدور اخطار مشروط و شرایط آن بیان شده است. افسر مسؤول بازداشت وظیفه دارد که این‌گونه موارد را شناسایی کند و در چنین مواردی تشخیص دهد که تست کامل قانونی انجام شده است و آن را به دادستانی منتقل کند.

برای انتخاب مورد مناسب برای صدور اخطار مشروط و شرط‌های مناسب برای پیوست به اخطار، پلیس و دادستان‌ها باید به قانون عملی اصلاح‌شده برای اخطار مشروط بزرگسالان سال ۲۰۰۹ دقت داشته باشند. پلیس می‌تواند شرایط مناسب برای هر مورد دعوی را پیشنهاد دهد، ولی این وظیفه دادستان است که تعیین نماید که هر شرطی در چه موردی به کار رود. براساس اصل کلی شروطی که الزامی را

وظایف بسیار خود، از اختیارات گسترده‌ای نیز برخوردار است و خیلی از سازمان‌ها وظیفه دارند با این نهاد همکاری کنند. در الگوی سلسله‌مراتبی، ضابطان قضایی در دایره وظایف خود تحت رهبری و نظارت دادسرا عمل می‌کنند و دادسرا حق تأثیرگذاری و دخالت کامل در اعمال آن‌ها را دارد. بنابر این مدل، دادسرا نقش محوری دارد و ضابطین به آن‌ها وابسته هستند. سوگیری روابط آن‌ها از بالا به پایین و استبدادی می‌باشد. دادسرا نقش فرمان‌دهی و رهبری ضابطان را عهده‌دار است.

دادسرا - از لحاظ نظری - وظیفه دارد به محض اطلاع از وقوع جرم در صلاحیت خود، کلیه جرایم را کشف، تعقیب و رسیدگی کند (ماده ۲۲ ق.آ.د.ک)، بدین‌صورت دادستان به‌عنوان رییس دادسرا (ماده ۲۳ ق.آ.د.ک)، علاوه بر مقام تعقیب (ماده ۱۱ ق.آ.د.ک) طبق قانون وظایفی در مورد کشف و تحقیقات هم دارد، به‌علاوه، تعیین سیاست‌ها و اولویت‌های در رابطه با کشف و تحقیق را هم برعهده دارد. در این‌گونه تصمیم‌گرفتن در مورد اتهام و نوع آن در دست ضابطان نمی‌باشد، بلکه در اختیار دادسرا است و ضابطان در آن مداخله‌ای ندارند. طیف گسترده‌ای از مراجع و نهادهای گوناگون و مسؤول در فرایند کیفری حاضر هستند که مراحل سه‌گانه فرایند کیفری در دادسرا را برعهده دارند. «کشف جرم» اولین مرحله روند کیفری قبل از محاکمه است. این قسمت جنبه اداری و اجرایی دارد و دادسرا براساس قانون آن را به ضابطان دادگستری ابلاغ می‌کند و با استفاده از ابزارهای کنترل نظاره‌گر عملیات آن‌ها می‌باشد و باید کارهای خود را به دادسرا گزارش دهند؛ دومین مرحله «تعقیب کیفری» می‌باشد. به محض کشف جرم به‌وسیله ضابطین دادگستری، «دادستان» به‌عنوان مقام قضایی و نماینده جامعه در جریان موضوع قرار داده می‌شود. دادستان، درخواست‌کننده تعقیب است، اما سمت او با شاکی خصوصی متفاوت است، چون دادستان دعوایی را مطرح می‌کند که متعلق به جامعه و نماینده آن است و به نام آن عمل می‌کند. به همین دلیل، امتیازات و ضمانت‌های او بیشتر از مدعی خصوصی است؛ دادستان در دعوایی که مطرح می‌کند قادر به مدیریت و نظارت می‌باشد. تصمیم در مورد تعقیب این است که دادستان

چنان‌چه گذشت، با عنایت به قدرتی که پلیس در ساختار حقوقی انگلستان دارد، پیشنهاد اخطار مشروط و حتی نوع شرایط توسط این نهاد انجام می‌گیرد، اما از یاد نبریم که این پلیس زیر نظر وزارت کشور بوده و پاسخگوست. در کشور ما در صورتی چنین اختیاراتی می‌توان برای پلیس قائل شد که مجدداً وزیر کشور و یا قوه قضاییه پاسخگوی اقدامات پلیس باشند.

۲- موانع اعمال جایگزین‌های تعقیب توسط ضابطین در ایران

در قسمت پیشین پیرامون نحوه اعمال برخی جایگزین‌های تعقیب توسط پلیس انگلستان سخن گفته شد. در این قسمت قصد داریم تا موانعی که در حقوق ایران و نظام سازمانی قوه قضاییه و پلیس جهت اعمال جایگزین‌ها تعقیب توسط ضابطین وجود دارد را مورد مطالعه قرار دهیم.

۲-۱- وجود مدل سلسله‌مراتبی بین پلیس و دادسرا

در مدل سلسله‌مراتبی، قدرت به‌صورت عمودی توزیع می‌شود، یعنی هرچه از نردبان سلسله‌مراتبی بالاتر بروید، جامعیت و اهمیت قدرت و موقعیت اکتسابی بیشتر می‌شود. به‌عبارت دیگر، در سطوح مختلف سلسله‌مراتب، به‌ویژه در زمینه انواع اختیارات تفویض شده، شاهد اختلاف آشکاری هستیم. از این‌رو محدوده اختیارات دادسرا و اختیارات بر ضابطان، محدودبودن اختیارات ضابطان و اطاعت از دادسرا و روابط عمودی دادسرا و پلیس را می‌توان از مؤلفه‌های الگوی مذکور دانست. هدف از شناخت مؤلفه‌های این مدل، شناسایی الگوی مذکور، آسیب‌شناسی آن و درنهایت تغییر یا اصلاح آن به‌منظور دستیابی به مدل ارتباطی مطلوب بین سازمان‌های مذکور در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران است. این اجزا در زیر به تفصیل آمده است.

۲-۱-۱- حکومت دادسرا بر روند پرونده‌های کیفری به‌طور کامل

دادسرا بیشتر بار سیستم عدالت کیفری را برعهده دارد. این نهاد علاوه بر مسؤولیت مقدماتی و پس از دادرسی، تأثیر شگرفی در مرحله دادرسی و عادلانه‌بودن رأی صادره از سوی قاضی دادگاه دارد. این نهاد عریض و طویل هماهنگ با

اقامه دعوی عمومی کند یا دعوی را که اقامه کرده متوقف کند. باوجود تسلط عملی پلیس بر اجرای کشف جرم، این دادستان است که مسؤولیت تصمیم‌گیری در مورد شروع یا توقف تعقیب را دارد. پلیس با کشف جرم مقدمات تعقیب را برای دادستان به‌وجود می‌آورد. دادستان با بررسی موضوع و انجام تحقیقات، درحالی‌که فعل و یا ترک فعل به موجب قوانین کیفری، قابل تعقیب باشد، با ارجاع پرونده به مراجع رسیدگی‌کننده، اقدام به تعقیب کیفری می‌نماید.

بازپرس در کسوت مقام قضایی مسؤولیت تحقیقات اولیه را عهده‌دار هست (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک) مراجعه به بازپرس برای رسیدگی عمیق به موضوع قبل از تصمیم‌گیری برای محاکمه را روش تحقیقات مقدماتی می‌گویند (ماده ۹۰ ق.آ.د.ک) اختیارات بازپرس افزون بر جستجوی دلایل، در ارزیابی آن‌ها در قالب تصمیم قضایی پدیدار می‌گردد. وقتی در برابر بازپرس شکایتی مطرح شد؛ بازپرس به‌عنوان مأمور تحقیقات اولیه همه اقدامات تحقیقات اولیه را انجام می‌دهد و اختیار فرمان احضار، جلب، معرفی به زندان و دستگیری متهم را دارد. بعد از خاتمه تحقیقات اولیه، بازپرس یک اقدام واقعاً قضایی انجام می‌دهد، با صدور تصمیم به‌شکل قرار براساس ناکافی بودن ادله جمع‌آوری‌شده بر ضدمتهم یا بالعکس، ادله موجود بر ضدمتهم به نظر او کافی برای جلب او به دادرسی در دادگاه کیفری مرجع رأی است، حسب مورد تصمیمی براساس منع تعقیب یا جلب به دادرسی صادر می‌کند (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۵۳۹-۵۳۸). در دو قسمت آخر ضابطان به‌صورت نیروهای اجرایی کمک‌کننده به دادسرا عمل می‌کنند، درحالی‌که زیر نظر هدایت و نظارت مرجع تعقیب و تحقیق عمل می‌کنند و اختیاری از خود ندارند. باید قید شود که در شرایط فعلی، دادستان تمامی اختیارات در تحقیق نسبت به جرایم سبک‌تر را در صورت کمبود بازپرس دارد که در عمل دادستان این امر را به دادیاران خود سپرده است. دادیاران از یک طرف تمام اختیارات بازپرس را در تحقیقات دارند و از طرف دیگر در تصمیم‌نهایی خود تابع نظر قضایی دادستان هستند (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک).

مشخص‌کردن اولویت‌های کشف و تحقیق پلیسی هم از وظیفه‌های مراجع قضایی است. به‌منظور گستردگی جرم‌ها از دید تعداد، شدت و پیچیدگی و کمبود نیروی انسانی و منابع مالی ضابطان، اولویت‌های کشف و رسیدگی باید دقیقاً مشخص شوند. باید برای پلیس مشخص شود که زمان و منابع را به کجا و به چه جرایمی مختص کند. در کشف چه جرم‌هایی باید دقیق باشد. کدام تحقیقات باید محدود شوند یا اصلاً شروع نشوند. بررسی کدام جرم‌ها اولویت دارند. در همه کشورهای دارای الگوی سلسله‌مراتبی در رابطه‌های دادسرا و پلیس، مقامات دادسرا مسؤولیت تصمیم‌گیری در مورد ممنوعیت تحقیقات بیشتر یا تأخیر در فعالیت‌های تحقیقاتی را دارا هستند. به همین دلیل در صورت وجود محدودیت در ظرفیت پلیس برای انجام‌دادن تحقیقات درخواستی، دادسرا باید با وضع‌کردن قانون‌ها و صادرکردن دستورالعمل این مشکل را برطرف سازد. با این‌که معمولاً سیاست‌های اصلی و کلی را قانون‌گذار معین می‌کند. با این حال، دادسرا به‌عنوان راهنما در روند عدالت کیفری قبل از محاکمه، نقش محوری را در تعیین این اولویت‌ها و سیاست‌ها و صدور دستورالعمل در این زمینه در محدوده قانون ایفا می‌کند.

۲-۱-۲- اختیارات محدود ضابطین و لزوم تبعیت از دادسرا
 دادسرا وظایف متنوع و متعددی دارد که از زمان کشف جرم تا اجراکردن احکام ادامه دارد. در این شیوه مرجع قضایی متخصص و دارای صلاحیت قانونی برای کشف، تعقیب و انجام تحقیقات اولیه می‌باشد و در خیلی از موارد نمی‌تواند عملیات اجرایی آن‌ها را انجام دهد. از این‌رو او نیرویی را برای انجام این اقدامات با امکانات و تخصص لازم استخدام می‌کند. ضابطان قضایی به‌عنوان اهرم‌های اجرایی مراجع قضایی برای اجراکردن عدالت، کشف، تعقیب و تحقیق از متخلفان تشکیل شده‌اند و وظیفه دارند تا وقوع جرایم را تأیید کنند، عاملان آن را پیدا کنند و آثار و دلایل آن را حفظ کنند و ... (ماده ۲۸ ق.آ.د.ک) در این صورت، کشف، تعقیب و رسیدگی به هر سه جرم برعهده دادسرا می‌باشد و ضابطان به‌عنوان دستگاهی وابسته به دادسرا و ابزاری برای کشف و رسیدگی به جرم‌ها در هر سه مورد به این سازمان خدمت

می‌رسانند و به‌واقع عملیات اجرایی هر سه مورد را عهده‌دار هستند.

ضابطین از لحاظ سلسله‌مراتب، هم ردیف مقامات دادسرا محسوب نمی‌شوند (ماده ۳۲ ق.آ.د.ک) بیشتر اختیارات ضابطان تبعی است و منشأ آن دستور و اجازه مراجع قضایی دادسراست. با این حال، یک خط فرماندهی بین دادسرا و ضابطین هست و قاعداً ضابط وظیفه دارد دستوراتی که در ابتدا یا در جریان تعقیب و تحقیق به او واگذار شده است، اجرا کند (مواد ۳۵ و ۵۶ ق.آ.د.ک)، آن‌ها در مسؤولیت‌های دادسرا یاری‌دهنده این نهاد هستند و در عین حال مستقل نیستند و نمی‌توانند مستقیماً در زمینه کشف، تعقیب و تحقیق تصمیم‌گیری بنمایند. این موضوع را با عنوان «اصل محدودیت اختیارات پلیس قضایی» یاد می‌کنند (زراعت، ۱۳۸۲: ۲۲۲/۱). به‌طور اساسی اختیار فاقد قید و شرط در مدل سلسله‌مراتبی به‌صورت یک شرط ضروری پیش‌بینی می‌شود، شری که باید تا زمانی که دستورالعمل‌های واضح‌تری برای اقدام رسمی تعریف نگردد، تحمل شود. در این مدل ارتباط دستوری با جهت‌گیری از بالا به پایین، جوابدهی از پایین به بالا و ارائه گزارش‌دهی به مافوق به‌وسیله ضابطین انجام می‌شود (ماده ۴۶ ق.آ.د.ک).

به‌وسیله قانون یا دستور مقامات قضایی دادسرا بعضی از اختیارات دادستان و بازپرس به ضابطین قضایی واگذار می‌شود. طبق قانون آن‌ها تکلیف به عملیات کشف جرایم داشته و مکلف به دریافت شکایات و گزارش جرایم و سپس گزارش جرم به دادستان هستند (ماده ۳۷ ق.آ.د.ک)، ضمناً در کشف جرایم مشهود نیز از اختیارات ویژه‌ای برخوردار بوده و باتوجه به دستورها و جواز قضایی می‌توانند از اختیارات دادستانی در زمینه رسیدگی برخوردار گردند، بدین‌گونه ضابط قضایی تکلیف دارد وقوع جرایم را اعلام و ادله آن‌ها را جمع‌آوری و عاملان آن را بیابد. به‌عبارت دیگر تحقیقات پلیسی را انجام دهد، اگرچه تحقیقات مقدماتی، عمدتاً برای بازپرس است، اما ممکن است لازم باشد قبل از مراجعه به بازپرس و همچنین قبل از اقامه دعوی همگانی اطلاعاتی جمع‌آوری شود تا به‌طور دقیق بدانیم که آیا طرح این دعوا

مورد ضرورت است یا نه. بعضی آگاهی‌های ساده می‌توانند با آشکار کردن فوری بیهوده‌بودن یک شکایت و یا عدم مصلحت تعقیب‌ها از تعقیب‌های ناگوار جلوگیری به‌عمل آورند.

بالعکس، بعضی اطلاعات امکان دارد بلافاصله منجر به تحقق عناصر تشکیل‌دهنده جرم یا شناسایی مرتکب آن شود و از تشریفات سنگین تحقیقات مقدماتی اولیه معاف بوده و امکان استفاده از احضار مستقیم را فراهم می‌کند، به این تحقیق، تحقیق پلیسی گویند. تحقیقات پلیسی تحقیقاتی است که به مجرد کشف جرم انجام می‌گردد و ملزوم و مکمل کشف است. نقش ضابط در این تحقیقات فعال و دارای اختیار است و راهنمایی و نظارت دادستان (به‌عنوان مقام تعقیب) در درجه دوم اهمیت دارد؛ به این معنا که به نتایج خود می‌پردازد. این براساس محدودیت اختیارات دادسرا و این‌که پلیس دارای نیروی انسانی بیشتری نسبت به دادسرا در قضیه کشف است. به‌صورت دیگر، براساس الگوی ارتباط سلسله‌مراتبی دادسرا با ضابطان، ضابطان نمی‌توانند بدون دستور و اجازه مافوق اقدامی کنند، اما قبول این ممنوعیت، گاهی اوقات مانعی بزرگ در پیشبرد دادرسی کیفری ایجاد می‌کند. برای حل تعارض بین دو منفعت، یعنی خودداری از دخالت بی‌مورد ضابطان قضایی در امور کیفری از یک‌سو و لازم‌بودن حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم، قانون‌گذار راه میانه را انتخاب کرده و در مواردی محدود که امکان فقدان این ادله و آثار و فرار متهم جدی می‌باشد و اقدام سریع در این‌باره ضرورت دارد، اجازه داده است تا ضابطان پیش از دستور مقام قضایی در این‌باره اقدامات را انجام دهند (صادق‌منش، ۱۳۹۵: ۸۱). تحقیق ذکرشده در دو موقعیت انجام می‌شود: اولاً وقتی جنایتی آشکارا صورت می‌گیرد، در این‌باره ضابطان دادگستری وظیفه دارند به‌منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله جرم و جلوگیری از فرار یا پنهان‌شدن متهم و یا تبانی اقدامات لازم را انجام دهند، تحقیقات لازم را به‌عمل آورند و فوراً نتایج و اسناد را به دادستان گزارش دهند (ماده ۴۴ ق.آ.د.ک). در واقع در صورت ارتکاب جرم به‌طور مشهود ضابط قضایی اختیاراتی دارد که در غیر این صورت ندارد. باتوجه به تکالیف و اختیارات ضابط قضایی به نظر می‌آید با اجرای عملیات ضابط، اصل بعضی از عملیات آن‌ها

وجود علائم و آثار مشمول رسیدگی، جستجو و تحقیق و نظارت مخفیانه نسبت به افراد مظنون بدون ورود به حریم خصوصی وی یا تجاوز به حقوق و آزادی‌های فردی او می‌داند.

با گذشت از مباحث بالا و زمانی که تعقیب و تحقیقات اولیه از طرف مقامات دادسرا شروع شده باشد، ضابط قضایی به اجرای نیابت‌های مراجع قضایی بسنده کرده و تسلیم درخواست‌های آن‌ها می‌شود. نکته مهمی که نباید از آن غافل شد، این است که ضابط قضایی از قوه قضایی نیست، بلکه از نیروی انتظامی است. او وظیفه تصمیم‌گیری درباره مجرمیت مظنون را ندارد و فقط باید تا آنجایی که ممکن است عناصری را در اختیار دادسرا قرار دهد تا اجازه تصمیم‌گیری را بدهد. مورد که قطعاً از حیث اعمال جایگزین‌های تعقیب توسط ضابطین یک محدودیت محسوب می‌گردد. به بیان دیگر براساس قوانین فعلی، ضابطین به هیچ روی اجازه و اختیار ورود به مسائلی که ماهیت قضایی و قضاوتی داشته باشند را ندارند.

۲-۲- معایرت با استقلال قضایی

استقلال از نظر لغوی معنای مختلفی دارد که از جمله معنای آن «ضابط امر خویش‌بودن، به‌خودی‌خود به‌کاری بریاستادن، بی‌شرکت‌گیری» (معین، ۱۳۷۱: ۲۵۶/۱) می‌باشد. منظور از استقلال قضایی این است که قاضی بدون ترس و واهمه و نگرانی از امکانات حکومتی و اجرایی، جریانات سیاسی و افراد ذی‌نفوذ، عادلانه و منطبق با قانون تصمیم بگیرد و رأی صادر نماید و ترس و نگرانی از نتیجه قضاوت عادلانه خود نداشته باشد.

البته وقتی از استقلال قضایی صحبت می‌شود، منظور هم استقلال قضاوت می‌باشد و هم استقلال دادگاه‌ها. یکی از عناصر ضروری و اساسی حاکمیت قانون، استقلال قضاوت و دادگاه‌ها می‌باشد، چراکه با تضمین استقلال قضایی است که قضاوت می‌تواند در اجرای عدالت، فقط قانون را مستند تصمیمات خود قرار دهند و در این شرایط است که قانون در جامعه اجرا می‌گردد و حاکمیت قانون عینیت می‌یابد.

هم قضایی است. از این نظر اصل اقدامات آن‌ها نسبت به جرم مشهود امری می‌باشد که بایست مورد توجه قرار گیرد. از دیرباز دیدگاه پذیرفته‌شده در مورد جرایم مشهود این است که پلیس قضایی استثنائاً از اختیارات تحقیقات اولیه حقیقی و قانونی برخوردار است و شرح آشکار یک جرم باعث واردکردن استثنائات مختلف بر اصل تفکیک وظایف می‌شود. به واقع این اقدام‌ها عملاً اقداماتی است که در جریان تحقیقات اولیه انجام می‌شود. استماع شهادت شهود، تفتیش منزل، مصادره اشیاء، بازجویی از افراد مظنون و ... از همان اقدامات تحقیقات مقدماتی است. در این مورد پلیس قضایی از تمامی اختیارات بازپرس برخوردار است. بنابراین این اقدامات در اصل تحقیقات اولیه حقیقی است که به‌خاطر فوری‌بودن استثنائاً و برای مدت محدود در اختیار افسران پلیس قضایی گذاشته شده است (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۴۶۱-۴۶۰). همچنین در رسیدگی اولیه به جرایم مشهود مجاز به انجام دو اقدام مربوط به آزادی افراد می‌باشد. اولاً تحت نظر و دوماً بازداشت. ضابط قضایی تحت شرایطی حق دارد تحت نظر باشد. همچنین می‌تواند مستقیماً مرتکب جرم مشهود را دستگیر بنماید؛ دوماً در موردهای مشکوک به جزء جرایم مشهود. با این توضیح که هر وقت ادله و امارات مربوط به وقوع جرم مشکوک باشد و یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نباشد، قبل از اطلاع‌دادن به دادستان بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب افراد، آن‌ها تحقیقات لازم را باید انجام دهند و نتیجه را به دادستان اعلام دارند (ماده ۴۳ ق.آ.د.ک)، در این صورت اگر ارتکاب جرم از طرف ضابطان موجود است، ابتدا باید این احتمال برای ایشان به ظن تبدیل شود و بعد موضوع به دادستان اعلام گردد. در این صورت چون جرم مشهود نیست، اختیارات ضابطان محدود می‌باشد و باید بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی و احضار و جلب به تحقیقات خود بپردازند. قانون آیین دادرسی کیفری ماهیت اقدامات تحقیقاتی که ضابطان مجاز به انجام آن هستند را معین نکرده است. مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصویب‌شده در ۱۲۹۰ شمسی ماهیت تحقیقات ضابطین را معین کرده و آن‌ها را شامل تحقیق نسبت به صحت شایعه یا اخبار ارتکاب جرم، وجود یا عدم

ارزش‌های مهم حقوقی و قانون اساسی تصمیم می‌گیرند» (لاریکنز، ۱۳۸۱: ۲).

هدف از اصل استقلال قضات این است که زمینه‌ای فراهم کند تا قضات که مهم‌ترین حافظان حقوق و آزادی‌های شهروندی محسوب می‌شوند که جایگاه بالاتری نسبت به بقیه کارکنان حکومتی دارند و به این وسیله از تأثیر بد سیاست در امان باشند.

قضات در دادرسی خود باید از آنچه استقلال بر خوردار باشند که بتوانند بدون توجه به موقعیت و جایگاه افراد و باتوجه به موازین قانونی، اتخاذ تصمیم نمایند و قوای حکومتی نتوانند جریان دادرسی را از مسیر صحیح خارج نمایند. این درحالی است که در نیروی انتظامی اصولاً خاصیت سلسله‌مراتبی و قدرت ارشد، نسبت به مادون وجود دارد، مسأله‌ای که برای قضات صدق نمی‌نماید.

استقلال قضات و استقلال دستگاه قضایی (قوه قضاییه) رابطه تنگاتنگ با هم دارند، قوه قضاییه‌ای استقلال دارد که قضات آن در عمل استقلال داشته باشند، در غیر این صورت، هرچند هم دم از استقلال قوه قضاییه زده شود و حتی در قانون نیز به استقلال قوه قضاییه تصریح شده باشد، نمی‌توان گفت قوه قضاییه آن کشور مستقل است. از سوی مقابل اگر قوه قضاییه از نظر قانونی مستقل نباشد و به سایر دستگاه‌ها وابسته باشد، استقلال قضات را خدشه‌دار می‌سازد.

بنابراین مهم‌ترین شاخص‌های استقلال قضایی عبارتند از: عدم وابستگی قضات دادگستری به گروه‌ها و جناح‌های متفاوت سیاسی، رعایت اصول دادرسی بی‌طرفانه و حرکت کردن در راستای قوانین، البته ناگفته نماند که تأمین استقلال قضایی فقط در صورتی ممکن است که قضات و دادرسان، الزاماً دارای آزادی عمل و ضمانت‌های مناسب مادی و معنوی باشند، بدین معنی که قضات باید بتواند آزادانه و به دور از فشارها و نفوذهای داخلی، بیرونی، سیاسی و شغلی به وظایف خود بپردازند (زارعی، ۱۳۸۶: ۱۹). بنابراین ملاحظه می‌گردد که این استقلال به آن وجهی که برای قضات و دستگاه قضا وجود دارد، برای ضابطین وجود ندارد.

استقلال قضایی از چند جهت مورد نظر می‌باشد: یکم، استقلال قضات از نهادهای حکومتی و مقامات سیاسی است که قاضی بدون تأثیرپذیری از آن‌ها قضاوت نماید؛ دوم آن که قضات نسبت به طرفین دعوا بی‌طرف و با دید برابر و یکسان قضاوت نماید که این بخش، موضوعی فردی و شخصی است و به خود قاضی بستگی دارد که البته موضوع بحث ما استقلال قضات از نهادهای حکومتی و مقامات سیاسی می‌باشد. اصلی‌ترین شرط دادرسی عادلانه بی‌طرفی قاضی نسبت به طرفین دعوی می‌باشد، زیرا همان‌طور که می‌دانیم، ضابطین قضایی نه بخشی از دستگاه قضا که زیرمجموعه‌ای از قوه مجریه می‌باشند.

«بر این اساس، ویژگی اصلی استقلال قضایی، بی‌طرفی قضات و عدم دخالت سیاسی نهادهای حکومتی در امر قضاوت است. بی‌طرفی قضات در پرتو اعمال برابر قوانین عامل بر همگان و برخورد یکسان و برابر با طرفین دعوی تحقق می‌پذیرد، اما دومین ویژگی استقلال قضایی، یعنی «عدم دخالت سیاسی» به این معنی است که رفتار دادرسان جوری نباشد که بازیچه دست سیاستمداران گردند. در واقع در این ویژگی، مستقل بودن حقوق از سیاست یا مستقل بودن قضاوت از سیاستمداران قابل توجه است یکی از شبهات مهم برای مشخص کردن وجود یا وجودنداشتن استقلال قضایی در نظام سیاسی مشمول مؤلفه استقلال قضایی، قضات بدون وابستگی‌های حزبی و جناحی و همین‌طور منافع شخصی و جمعی ویژه، اصول و قوانین را در تصمیم‌های خود مد نظر دارند، در چنین نظامی دادرسان نباید به خاطر شجاعت در صدور آرای قضایی براساس اصول و قوانین، برکنار شده و یا به وسیله تهدیدات آشکار و پنهان در دعاوی دردرساز، از اجرای اصول و قوانین خودداری کنند.

از نظر «لاریکنز» «استقلال قضایی به وجود دادرسانی اطلاق می‌شود که برای کسب منافع سیاسی تحت تأثیر و کنترل قرار نمی‌گیرند، کسانی که نسبت به طرفین اختلاف بی‌طرف هستند و در داخل قوه قضاییه که قدرت تنظیم قانونی رفتار حکومت و دولت را دارد، بی‌طرفانه عمل می‌کنند و درباره

۳-۲- مغایرت با اصل تفکیک قوا

مونتسکیو با وجود آن که در نظریه خود به قوه قضاییه اشاره نموده است، لیکن قدرت قضاوت کردن را «به عبارتی هیچ» ارزیابی نموده است. ارسطو به قدرت دادرسی اشاره کرده است، لیکن قضاات آن را متشکل از قضاات حرفه‌ای و مردم عادی دانسته بود. جان لاک نیز قضاوت را به مردم محول کرده و در سه قدرتی که وی برای حکومت در نظر گرفته است، جایی برای قوه قضاییه وجود ندارد. ژان ژاک روسو، معتقد بود که اعمال دادرسی توسط قوه مقننه صورت می‌گیرد.

«اما برداشت از تئوری مونتسکیو، اگرچه الهام‌بخش اکثر نظام‌های حقوقی در سازماندهی قدرت بوده است، لزوماً دربردارنده یک مفهوم واحد و کامل از این نظریه نبوده و تعدیل‌هایی در اقتباس از آن صورت گرفته است» (یاوری، ۱۳۸۲: ۲۸۷-۲۸۶)، اما تفکیک قوا، کارکرد دیگری نیز دارند که دارای ماهیت اخلاقی است و در فلسفه حقوق روسو به‌وضوح بیان شده است. شمول قوانین و استقلال قضاات، ضامن حداقلی از آزادی فردی و سیاسی است (نویمان، ۱۳۷۳: ۵۲-۵۱).

در ایران باتوجه به این که قبل از انقلاب، دستگاه قضایی وابستگی اندامی شدیدی به قوه مجریه داشت، تدوین‌کنندگان قانون اساسی را بر آن دانست که در کنار دو قوه مجریه و مقننه، قوه قضاییه‌ای نیز به‌وجود آید که استقلال از سایر قوا داشته باشد. درحال حاضر به‌موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه قضاییه به‌عنوان قوه‌ای مستقل به رسمیت شناخته شده است که وابستگی چندانی به سایر قوا ندارند.

درحال حاضر در اکثر کشورها، به امر قضا به‌عنوان یک سرویس عمومی دولت نگریسته می‌شود و کمتر در مورد عدم وجود قوه قضاییه در کنار سایر قوا بحث و جدل می‌شود. آنچه مهم است، استقلال قاضی در عملکرد و رفتار است و استقلال قاضی از خود مجموعه اداری دادگستری مطرح است نه از سایر دستگاه‌ها. با این وجود وابستگی سازمانی ضابطین قضایی به قوه مجریه در جایی که فرض نماییم ضابط قضایی قرار است یک عمل قضاوتی انجام دهد، محل بحث و مورد مناقشه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در پژوهشی که از نظر گذشت، سعی شد تا با دیدگاهی ابتکاری و با داشتن مقیاسی همچون حقوق و سازمان پلیس انگلستان به امکان اعمال برخی جایگزین‌های تعقیب توسط ضابطین قضایی ایران بپردازیم.

ابتدائاً باید گفت که قاعده اقتضا تعقیب، یکی از ابزارهای مهم اعمال سیاست کیفری است و در مباحث آیین دادرسی کیفری مورد عنایت ویژه قرار گرفته است. این قاعده از آن جهت که در شروع رسیدگی کیفری برای مقام تعقیب اختیار و آزادی، در تعقیب و یا عدم تعقیب را به ارمغان می‌آورد، مقابل اصل قانونی بودن تعقیب قرار می‌گیرد که الزام و اجبار مقام تعقیب را بیان می‌دارد.

تصمیم به تعقیب، مرحله‌ای بسیار جدی است و تعقیب مؤثر و منصفانه به‌منظور صیانت از حقوق و قوانین ضروری است، حتی در پرونده‌های کوچک بحث تعقیب، مسائل و گرفتاری‌های جدی را برای همه طرفین دعوی (متهمین، قربانیان جرم و شهود) در پی دارد.

در جستجوی نظام حقوقی انگلستان، مشاهده می‌شود که شروع هر تعقیب باید توسط پلیس صورت گیرد. در این نظام حقوقی، تعقیب به معنی ارزیابی ادله و مصلحت عمومی است، پس چگونه می‌توان چنین اقدام جدی را به یک مقام اجرایی مانند پلیس سپرد. اهمیت این موضوع در این است که اگر پلیس، تصمیم به تعقیب فردی نگیرد، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان قائم‌مقام او تصمیم‌گیری کند، پس پلیس اختیارات گسترده‌ای در تصمیم‌گیری برای پیگیری یا صدور اخطار دارد، اما از طرف دیگر پلیس ممکن است، اعتقاد راسخ به پرونده تعقیب قضایی داشته باشد، اما دادستانی بریتانیا با این تعقیب موافق نیست. در این فرض پلیس مجبور به اطاعت از دادسرا و صدور اخطار است.

بنابراین پلیس و دادستانی در عمل به نوعی تعامل دست پیدا کرده‌اند و مأمورین دادستانی برای ارائه مشورت‌های فنی در پاسگاه‌های پلیس، حضور دارند. همچنین پلیس، در بررسی ارکان تعقیب، موظف به رعایت، دستورات نحوه تعقیب رییس

تقنینی، اجرایی و قضایی صورت می‌گیرد. در توجیه این مسأله و برای رفع مانع می‌توان گفت که در حقوق انگلستان ملاحظه ظرایف صدور اخطار که با بخشنامه‌های وزارت کشور کنترل می‌شود، مؤید این واقعیت است که در مقام صدور اخطار اعلام شده، جرایم مهم (که منحصرأً با صدور کیفرخواست در حقوق ایران کشور قابل تعقیب بوده‌اند) قابلیت دریافت اخطار را ندارند. همچنین جرایم توأم با خشونت شدید و یا جرایمی که شامل اذیت و آزار نژادی هستند نیز، مشمول نهاد اخطار نمی‌شوند.

به هر روی تمرکز بر مسأله امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب توسط ضابطان، حتی از حیث تحقیقاتی نیز مسأله‌ای جدید می‌باشد که پیرامون جزئیات و ظرائف آن بیش از این می‌توان تعمق و مطالعه نمود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت انفرادی انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اسپنسر، جان‌رسن (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری در انگلستان*. ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.

دادستانی بوده و با این اقدام تا حد امکان از بروز اختلاف آرا در ایستگاه‌های پلیس جلوگیری شده است.

و اما در مورد امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب براساس آن چه از حقوق کشور انگلستان مشاهده گردید، چند مانع مهم بر سر راه اعطای این اختیار به پلیس ایران وجود دارد. در وهله اول مشاهده گردید که مدل سلسله‌مراتبی بین پلیس و دادسرا عملاً پلیس را به یک گزارش‌دهنده صرف بدل نموده است. بنابراین اتخاذ مدل مطلوب‌تر در این رابطه می‌تواند تا حدود زیادی راهگشا باشد.

در الگوی ایده‌آل، روابط بین سازمان پلیس و سازمان دادسرا با همکاری دوجانبه براساس مدل شبکه‌ای اداره می‌شود، یعنی سازمان پلیس، هم‌سطح سازمان دادسرا می‌باشد، در عرض آن قرار دارد و با دادسرا روابط افقی و متقابل دارد. برای دستیابی به مدل شبکه‌ای باید رابطه فرماندهی بین دو سازمان قطع شود. بنابراین سازمان دادستانی دیگر نمی‌تواند بر سازمان پلیس فرماندهی کند و هر دو سازمان در حدود وظایف و اختیارات خود استقلال کامل دارند. برای ایجاد یک رابطه شبکه‌ای، توازن قدرت بین دو سازمان ضروری است، به‌طوری‌که یک سازمان بر سازمان دیگر تحمیل نشود.

یا حداقل در مورد تصمیم به تعقیب یا اعمال جایگزین‌ها در برخی جرایم سبک از این مدل پیروی شود.

مسأله دیگر نیاز به داشتن پلیس قضایی است. به بیان دیگر بدون شک ضابطان قضایی در وضعیت فعلی به‌دلیل عدم داشتن تخصص آموزش و مهارت‌های حقوقی امکان ورود به مسأله جایگزین‌های تعقیب را ندارند و ما در صورت بهره‌گیری از مدل پلیس فعال (در زمینه اعمال جایگزین‌ها) نیاز به آموزش مهارت‌های ویژه به ضابطان داریم. همچنین اهمیت یک سازمان بازرسی در این مورد غیرقابل انکار است.

مسأله بعدی را می‌توان چالش تفکیک قوا و مغایرت آن با عملکرد قضایی پلیس نامید. مشاهده گردید که هدف تفکیک قوا که محو استبداد و جلوگیری از تمرکز قدرت است، با ارائه راهکارهای چگونگی توزیع یا تقسیم قدرت محقق می‌گردد. توزیع قدرت حکومت، با تفکیک کارکردها در سه بخش

- Wakefield, BJ; Hirschel D & Sasse, S (1994). "Public Prosecution in England: Resistance to Change in a Major Police Force". *American Journal of Police*, 3: 170.

- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ و بولوک، برنار (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- آشوری، محمد (۱۳۸۲). جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین. چاپ اول، تهران: نشر گرایش.

- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۶). «اهمیت قضایی به‌مثابه حق». *مجله مجلس و پژوهش*، ۱۴ (۵۶): ۴۵-۱۱.

- زراعت، عباس و مهاجری، علی (۱۳۸۲). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: انتشارات فکرسازان.

- صادق‌منش، جعفر (۱۳۹۵). ضابطان قضایی (وظایف، اختیارات و مسؤولیت‌ها) براساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲. تهران: مرکز آموزش قوه قضاییه.

- لاریکنز، کریستوفر (۱۳۸۱). «رابطه استقلال قضایی و مردمی‌شدن (تحلیلی مفهومی و نظری)». ترجمه محمدحسین زارعی، نشریه راهبرد، ۲۵: ۲۱۵-۲۴۱.

- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. جلد اول، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- نویمان، فرانتس (۱۳۷۳). آزادی و قدرت و کانون. ترجمه عزت‌اله فولادوند، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- یاور، اسداله (۱۳۸۲). «قوه یا مقام قضایی؟». نشریه حقوق اساسی، ۱ (۱): ۳۲۶-۲۸۵.

ب. منابع انگلیسی

- Brown, A (1998). *Police Governance in England and Wales*. Great Britain: Cavendish Publishing Limited.

- Campbell, L; Ashworth A & Redmayne, M (2019). *The Criminal Process*. 5th ed, New York: Oxford University Press.

- Slapper, G & Kelly, D (2017). *The English Legal System*. 18th ed, London and New York: Routledge.